

جاهلیت و مدنیت در نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی*

چکیده

جاهلیت و مدنیت از مباحث جدی و گسترده در سراسر نهج البلاغه است؛ زیرا زدودن جاهلیت و نمودهای آن از مناسبات انسانی و تحقق مدنیت و شاخص‌هایش در زندگی از راهبردهای امام علی علیه السلام، به تبع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. مقاله حاضر به روش «توصیف تقابل شاخص‌ها» و براساس «حدیث جنود عقل و جهل» که الگویی گویا در تصویر جاهلیت و مدنیت است، در مقام بررسی و تحلیل شاخص‌های جاهلیت و مدنیت در نهج البلاغه، به پنج شاخص اصلی «بی‌ارزشی انسان و دگرگونی ارزش‌های انسانی، گرانقدری انسان و برپایی ارزش‌های انسانی»، «عصبیت و خشونت‌ورزی، ملایمت و رفق‌گرایی»، «حریم‌شکنی و تجاوزگری، حرمت‌بانی و حقوق‌مداری»، «خودکامگی، مردم‌سالاری» و «جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی» توجه می‌کند. امام علی علیه السلام با شاخص‌های جاهلیت به شدت مبارزه کرده است و برای تحقق شاخص‌های مدنیت، سخت کوشیده است.

واژگان کلیدی

رفق و مدارا، حقوق‌مداری، خودکامگی، مردم‌سالاری، جنگ‌طلبی،

delshadtehrani@yahoo.com

*. استادیار گروه نهج البلاغه دانشکده علوم حدیث تهران.

تاریخ تأیید:

تاریخ دریافت: 89/2/2

89/8/20

مدنیت، عصیت، ارزش‌های انسانی.

مقدمه

واژه شناسی

واژه «جاهلیت» مشتق از «جهل» نقیض علم نیست، بلکه از ریشه «جهل» در مقابل «عقل» و «سلم» و به معنای نابخردی، خیره‌سری، پرخاشگری، نابردباری و شرارتگری است. (ابن فارس، 1389: 2 / 489) این مفهوم در برابر «اسلام» قرار می‌گیرد که به معنای تسلیم و اطاعت خداوند و رفتار و سلوک بزرگوارانه دینی است. (همان) جاهلیت در قرآن و حدیث و نیز شعر جاهلی، به همین معنا و به معنای نابخردی، تعصب‌ورزی و بی‌پروایی است؛ (همان) چنان که در قرآن کریم آمده است:

قالوا أتتخذنا هزواً قال أعوذ بالله أن
أكون من الجاهلین. (بقره / 67)
گفتند: آیا ما را ریشخند می‌کنی؟ گفت: پناه بر خدا می‌برم که مبادا از
جاهلان باشم.

ریشخند در اینجا از زبان موسی علیه السلام نشانه جاهل بودن معرفی شده است. همچنین
خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین.
(اعراف / 199)
عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی بگردان.

خداوند در اینجا بخشایش و به نیکی و شایستگی دعوت کردن را در برابر جاهلیت
قرار داده است. همچنین خداوند بندگان شایسته خود را چنین توصیف کرده است:

و عباده الرحمن الذین یمشون علی الأرض هوناً
و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً. (فرقان /
63)

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند، و

چون جاهلان ایشان را مخاطب سازند، سلیمانہ پاسخ دهند.

در اینجا فروتنی در رفتار و سلوک و مسالمت‌جویی و سخن و ملایم‌گویی در برابر جاهلیت مطرح شده است. (شوقی ضیف، 1364: 47)

جاهلیت به همین معنا در کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است. از جمله در هشدار به مسلمانانی که به ماهیت اسلام پشت کرده و به جاهلیت رو آورده‌اند، می‌فرماید:

هان، بدانید که شما رشته فرمانبرداری حق را از گردن گشاده و آن را رها ساخته‌اید، و با احکام جاهلیت در دژ و حریم خدایی که پیرامونتان زده شده است، رخنه کرده‌اید ... و بدانید که شما پس از هجرت او ادب آموختن از شریعت¹ به خوی جاهلی بادیه نشینی او گریز از مدنیت درآمده‌اید ... با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید، و از ایمان جز نشانی برونی نشناخته‌اید ... گویا می‌خواهید اسلام را واژگون کنید.¹ (شریف رضی، 1387: خ 192)

در اینجا جاهلیت به معنای رو کردن به سنت‌های جاهلی و فرو رفتن در روابط و مناسبات پیش از اسلام و بریدن از تسلیم و اطاعت خدا و برون‌رفت از روابط و مناسبات اسلامی آمده است.

آن حضرت در تعبیری دیگر درباره مسلمانان دورشده از اسلام نبوی و بازگشته به فرهنگ جاهلی می‌فرماید:

پس خدای را، خدای را [پروا گیرید] در بزرگی فروختن از روی حمیت، و به خود بالیدن به شیوه روزگار جاهلیت، که چنین چیزی زادگاه دشمنی و کینه‌توزی، و بستر افسون دمیدن شیطان است؛ همان دمیدن‌هایی که با آن به امت‌های گذشته نیرنگ زد و مردمان نابودشده را فریب داد، تا آنکه در تیرگی‌های نادانی و ناخردی‌اش و بیابان‌های پرت گمراهی‌اش، شتابان به راه افتادند، رام از به پیش راندنش روان، و آرام در بند او به فرمان؛ کاری کرد که دل‌ها در آن هم‌داستان و نسل‌ها پی در پی بر همان راه پویان، و

1. ترجمه متون نهج‌البلاغه در تمام موارد از ترجمه سید جعفر شهیدی و سید محمدمهدی جعفری استفاده شده است.

خودبزرگ‌بینی‌ای که سینه‌ها از آن به تنگی دچار. (همان)

در اینجا نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام جاهلیت را به معنای بیرون شدن از هدایت و مسالمت دینی و فرو رفتن در گمراهی و افتادن در دام شیطانی، و دوری از مناسبات انسانی و گرفتاری در نابخردی خودبزرگ‌بینی، بزرگی‌فروشی و تعصب‌ورزی، و گریز از قوانین دینی و زندگی بر اساس سنت‌های عصر جاهلی معرفی می‌کند.

جاهلیت به مفهوم یاد شده، در شعر عمرو بن کلثوم تغلیبی، شاعر جاهلی، (م: حدود 600) (ن. ک. به: عمر فروخ، 1984: 1 / 142؛ فاخوری، بی‌تا: 91 - 88) به روشنی آمده است و بسیاری بدان استشهاد کرده‌اند:

ألا لا یجهلن أحد علینا فنجهل فوق جهل الجاهلینا

(جصاص، 1415: 1 / 30؛ ابن‌ابی‌الحدید، 1378: 7 / 248؛ 16 / 101؛ 19 / 221؛ بغدادی، 1406: 6 / 397)

هلا! کس با ما سفاقت نوزد که ما بیش از همه خیره‌سری و شرارت خواهیم نمود!

«مدنیت» در لغت به معنای شهرنشینی و تمدن داشتن است. (ابن‌منظور، 1408: 13 / 55؛ مصطفوی، 1417: 11 / 54) اصل آن از عبری و سریانی به معنای رفتارپذیری در برابر نظام قانونی و مقررات دینی است. (مصطفوی، 1417: 11 / 55) و در این بحث چون مدنیت در برابر جاهلیت قرار گرفته، به معنای زندگی خردمندانه زیر قانون‌گرایی، حقوق‌مداری، صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی است. (همان)

مفهوم‌شناسی جاهلیت و مدنیت

از مجموع آموزه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌توان دریافت که جاهلیت و مدنیت امری جاری و گویای نوع نگاه به زندگی و روابط و مناسبات آن و نوع رفتار در عرصه‌های مختلف زندگی است، چنان‌که امام درباره کشته‌شدن عثمان در شورش کور و مسائل پس از آن، (جعفری، 1381 - 1372: 3 / 143 - 141) فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرُ الْجَاهِلِيَّةِ . (شریف رضی، 1387: ح 168)

بی‌گمان این کار، کاری از [فرهنگ] جاهلیت است.

از این‌رو زمان و مکان تعیین‌کننده جاهلیت و مدنیت نیست، بلکه ماهیت زندگی و روابط و مناسبات است؛ به گونه‌ای که امام این دو را با مؤلفه‌هایی تبیین می‌کند که در هر جا و در هر زمان، ظهور داشته باشند، جامعه با هر عنوانی که داشته باشد اعم از بدوی یا اسلامی، جاهلی یا مدنی است، چنان‌که امام دربارهٔ حوادث بعد از پیامبر ﷺ فرمود:

حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَ غَالَتِهِمُ السَّبِيلُ، وَ اتَّكَلُوا الْوَلَائِحَ، وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحْمِ، وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِضِّ أُسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، مَعَادِنَ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ أَبْوَابَ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ، قَدْ مَارَوْا فِي الْخَيْرَةِ، وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سَنَةِ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ، مَنْ مَنَّقَطِعَ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِبًا أَوْ مَفَارِقًا لِلدُّنْيَا مَبَايِنًا. (همان: خ 150)

تا اینکه چون خداوند جان فرستاده‌اش را - که درود خدا بر او و خاندانش باد - گرفت، گروهی به عقب بازگشتند و کژ راه‌ها نابودشان کرد و خود را به دوستی‌های باطنی با گمراهان وابسته کردند و به کسانی جز خویشان پیامبر پیوستند و از ریسمانی که به دوستی آن امر شده بودند، بریدند و ساختمان را از پی استوارش منتقل کردند و در جایگاهی جز جایگاه خود، ساختند. آنان معدن هر خطایی‌اند و درهای گشوده در برابر هر گام‌زننده در بیابان گمراهی‌اند؛ در دریای سرگشتگی به موج زدن افتاده‌اند، و در مستی سرگرم شده‌اند، بر همان راه و رسم فرعون، دسته‌ای از آنان از همه چیز بریده‌اند و به دنیا گرویده‌اند، یا دسته‌ای دیگر از دین جدا شده و دوری از حق را برگزیده‌اند.

امام از مسلمانانی یاد می‌کند که پس از پیامبر، به جاهلیت بازگشته و راه و رسم جاهلی را در لوای مسلمانی بازتولید کرده‌اند، بنابراین جاهلیت یا مدنیت پدیده‌ای صرفاً

تاریخی یا جغرافیایی نیستند، بلکه شاخصه‌مدارند و اصل در تشخیص و تحلیل آنها، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آنهاست. آن حضرت در سفارش خود به حارث همدانی نیز فرمود:

و اسکن الأمصار العظام، فإنها جماع
المسلمین و احذر منازل الغفلة و الجفاء و
قلّة الأعوان علی طاعة الله. (همان: خ 69)

در شهرهای بزرگ ساکن شو، زیرا جمعیت انبوه مسلمانان در آن جای دارند و از جایگاه‌های غفلت و درشت‌خویی و جایی که کمتر یکدیگر را به فرمان بردن از خدا یاری می‌کنند، بپرهیز.

امام در این بیان جایی را مناسب زندگی می‌داند که از جاهلیت دور باشد، و مرادش از شهرهای بزرگ نیز توصیه به شهرنشینی صرف نیست، بلکه توصیه به زندگی مدنی است که شاخصه‌های «زیست مدنی»، «دوری از غفلت و درشت‌خویی» و «یاری در جهت حق و بازدارندگی از ناحق» دارد.

بنابراین معیار تشخیص جاهلیت و مدنیت، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آنهاست که بارها در آموزه‌های امام مطرح شده است. این شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها در کلام امام در چند موضع دیده می‌شود:

الف) جاهلیت

1. وصف جاهلیت پیش از پیامبر؛ (همان: خ 1، 2، 26، 89، 95، 151، 192)
2. وصف جاهلیت بازتولید شده در لوای دین، پس از پیامبر؛ (همان: خ 5، 32، 150، 192، ح 30)
3. بیان ویژگی‌های جاهلیت فارغ از زمان و مکان؛ (همان: خ 41، 108، 129، 158، 166، ح 369)
4. بیان ویژگی‌های اشخاص و گروه‌های شاخصه‌مند جاهلیت. (همان: خ 51، 93، ح 57 و 200)

ب) مدنیت

1. وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رهاوردهای تمدنی آن حضرت؛ (همان: خ 1، 33، 95، 104، 108، 147، 151، 195، 198، 231)
2. وصف خود و روابط، مناسبات و عملکردهای تمدنی خویش؛ (همان: خ 87، 216، 219، 224، 229)
3. بیان ویژگی‌های تمدنی؛ (همان: خ 106، 167، ح 142، ن 1، 25، 53، 54)
4. بیان ویژگی‌های تمدنی اشخاص و گروه‌های شاخصه‌مند. (همان: خ 106، 166، 192، ح 140، 147)

الگوی بحث

این مبحث بر اساس الگوی تقابل شاخصه‌ها مطرح می‌شود که برگرفته از آموزه حدیث جنود عقل و جهل است. این حدیث الگویی گویا در تصویر جاهلیت و مدنیت است و بر این اساس شاخصه‌های جاهلیت در برابر شاخصه‌های مدنیت قرار گرفته، و آنگاه براساس آموزه‌های نهج البلاغه توصیف و تحلیل شده است.

حدیث جنود عقل و جهل چهاردهمین حدیث باب عقل و جهل کتاب شریف کافی، به اسناد شیخ کلینی از سماعه بن مهران¹ از امام صادق علیه السلام است. (کلینی، 1388: 1 / 23 - 21) در این حدیث هفتاد و پنج ویژگی عقل در برابر هفتاد و پنج ویژگی جهل قرار گرفته است و امام صادق علیه السلام در آغاز آن می‌فرماید: «اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده تهتدوا؛ عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید».

در ادامه ویژگی‌ها را به عنوان سپاه عقل و جهل، رو در روی هم، مطرح می‌کند. مواردی از آن عبارت است از: خوبی / بدی؛ ایمان / کفر؛ حق‌پذیری / حق‌انکاری؛

1. از شخصیت‌های برجسته و از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام و از روایانی است که بر وثاقت او تأکید شده است. (بنگرید به: النجاشی، 1407: 193؛ الخویی، 1403: 8 / 301 - 297)

امیدواری / نومیدی؛ دادگری / ستم‌گری؛ خشنودی از حق / نارضایتی از حق؛ سپاس‌ورزی / ناسپاسی؛ طمع / یأس؛ توکل / آزمندی؛ نرم‌دلی / سنگ‌دلی؛ مهربانی / کینه‌توزی؛ دانایی / نادانی؛ فهم و شعور / حماقت؛ پاکدامنی / پرده‌داری؛ پارسایی / دنیاگرایی؛ ملایمت / خشونت؛ پروا / گستاخی؛ فروتنی / گردن‌فرازی؛ آرامش‌گرایی / شتاب‌زدگی؛ خردمندی / نابخردی؛ خاموشی / پرگویی؛ انقیاد نسبت به حق / گردن‌کشی؛ تسلیم‌پذیری نسبت به حقیقت / تردیدگری؛ شکیبایی / بی‌تابی؛ گذشت و بزرگواری / انتقام‌جویی.

شناخته‌های جاهلیت و مدنیت

1. بی‌ارزشی و دگرگونی ارزش‌های انسانی / گران‌قدری و برپایی ارزش‌های انسانی
هرجا جاهلیت حکم براند و روابط و مناسبات آن سایه بیندازد، انسان و ارزش‌های انسانی لگدمال می‌شود؛ کرامت و حرمت آدمیان دریده، ضد ارزش‌ها، ارزش؛ و هر ناروایی نسبت به انسان و ارزش‌های او روا شمرده می‌شود. علی‌علیه آن‌گاه که بعثت پیامبر اکرم ﷺ را تصویر می‌کند، یکی از شاخصه‌های جاهلیت را چنین پدیده‌ای معرفی می‌کند:

بعثه و الناس ضلال في حيرة، و الخابطون في
فتنة... واستخفتهم الجاهلية الجاهلاء. (شريف
رضی، 1387: خ 95)

در حالی خداوند او را به پیامبری برانگیخت که مردم در سرگشتگی
گمراهی بودند و با سر در آشوب بیراهه افتاده بودند... و جاهلیتِ سخت
نابخرد، مردمان را به سبکی و بی‌ارزشی کشانیده بود.

در جاهلیت پیوندهای انسانی به سستی می‌رود و به راحتی پاره می‌گردد، چنان‌که امام
اوضاع جاهلی را با این ویژگی مشخص کرده است:

و أنتم معشر العرب علی شَرِّ دین ... و
تقطعون أرحامکم. (همان: خ 26)
و شما ای جمعیت عرب، بر بدترین آیین می‌زیستید... و پیوندهای انسانی و

خویشی را می‌بریدید.

در حاکمیت جاهلیت هر آنچه انسان را به حقیقت می‌رساند و به انسانیت معنا می‌بخشد و ارزش‌ها را در مجرای خودش جاری می‌سازد، دگرگون می‌شود:

و الناس في فتن انجذم فيها حبل الدين، و
تزعزعت سوارى اليقين، و اختلف النجر، و
تشئت الامر، و ضاق المخرج، و عمى المصدر،
فالهدى خامل، والعمى شامل ... في فتن
داستهم بأخفافها، و وطنتهم بأظلافها ...
فهم تائهون حائرون جاهلون مفتونون ...
بأرض عالمها ملجم، و جاهلها مكرم. (همان: خ

(2)

برانگیخته شدن پیامبر در حالی بود که مردم در تاریکی‌های فتنه به‌سر می‌بردند، و آن هنگام رشته پیوند دین گسیخته و ستون‌های کشتی یقین متزلزل شده بود. اصول زندگی دگرگون شده، و زندگی انسانی به تشتت گراییده بود. راه برون‌رفت از چنین زندگی غیر انسانی بس تنگ گشته و طریقه بازگشت از آن گم شده بود. در نتیجه، آثار هدایت در گمنامی و بی‌نشانی، و کوری همه‌جایی و همگانی بود ... مردم در فتنه‌ای بس طاقت‌فرسا می‌زیستند که همه چیزشان زیر گام‌های سنگین آن فرسوده و خرد می‌شد، و در زیر لگدهای آن پایمال می‌گردید ... پس مردم در چنین اوضاع جاهلی سرگشته حیرت‌زده، فرو رفته در نابخردی و دچار آشوب و فتنه، می‌زیستند ... در سرزمینی که دانشمندش را لگام زده و دهان بسته بودند، و نادان و نابخردش را بر کرسی کرامت برنشانده بودند.

در جامعه‌ای که رشته پیوند با حقیقت گسسته می‌شود و ارزش‌های انسانی لگدمال می‌گردد، و دانشمندان لگام زده می‌شوند و نابخردان کرامت می‌یابند، جاهلیت به تمام معنا میدان‌داری می‌کند. و اینها شاخصه‌هایی برای شناخت جاهلیت‌اند؛ هر جا که رخ نماید و تحت هر عنوانی که پیدا شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام خود با جاهلیتی بازتولیدشده روبه‌رو بود و تلاش می‌کرد آن را به مدنیت برگرداند و در این جهت آن را تبیین و شاخصه‌هایش را معرفی کرد:

أيها الناس! إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ
و زَمَنٍ كَنُودٍ. يَعِدُ فِيهِ الْحَسَنُ مَسِيئاً، وَ
يَزِدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عِتْواً. (همان: خ 32)

مردم! هشیار باشید، ما در روزگاری کینه‌جو و زمانی سخت و سرکش به‌سر
می‌بریم. در این روزگار، نیکوکار بدکار به شمار می‌آید، و بیدادگر، بر
سرکشی خود می‌افزاید.

و لقد أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ
الْغَدْرَ كَيْساً وَ نَسَبَهُمْ أَهْلَ الْجَهْلِ فِيهِ إِلِي
حَسَنِ الْحَيْلَةِ. (همان: خ 41)

ما در روزگاری به‌سر می‌بریم که بیشتر مردم آن، پیمان‌شکنی را زیرکی
می‌گیرند و مردم نادان، عمل چنین مردمی را حسن تدبیر می‌خوانند.

وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْتُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ
فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَيْنُ الصِّدْقِ
كَلِيلٌ، وَ اللَّزَامُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ
مَعْتَكِفُونَ عَلَي الْعَصِيَانِ، مَصْطَلِحُونَ عَلَي
الْإِدْهَانِ. (همان: خ 233)

بدانید خدایتان بیامرزاد! شما در زمانی به‌سر می‌برید که گوینده حق در آن
اندک است، و زبان در گفتن راست، ناتوان. آنان که با حق‌اند، خوارند، و
مردم به نافرمانی [خدا] گرفتار، و پذیرنده سازش با یکدیگر.

با بی‌ارزش شدن انسان و دگرگونی ارزش‌های او، هرگونه ناروایی اخلاقی ظهور
می‌کند: خیانت و پیمان‌شکنی، مجاز و پسندیده می‌شود، حق‌گویی اندک، راست‌گویی
ناپسند، حق‌خواهی موجب خواری، و نافرمانی [خدا] و سازش‌کاری یا بی‌اخلاقی‌ها فراگیر
می‌شود. در چنین فضایی تحولاتی این‌گونه بروز می‌نماید:

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَ رَكِبَ الْجَهْلُ
مَرَآكِبَهُ، وَ عَظُمَتِ الطَّغْيَةُ، وَ قَلَّتِ
الدَّاعِيَةُ، وَ صَالَ الدَّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ
الْعَقُورِ، وَ هَدَرَ فَنِيْقَ الْبَاطِلِ بَعْدَ كَطُومِ، وَ
تَوَاحَى النَّاسُ عَلَي الْفُجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَي
الدِّينِ، وَ تَحَابَّوْا عَلَي الْكُذْبِ، وَ تَبَاغَضُوا
عَلَي الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ... تَفِيضُ
اللِّئَامِ فَيضاً، وَ تَغْيِضُ الْكِرَامِ غِيضاً... وَ
غَارَ الصِّدْقُ، وَ فَاضَ الْكُذْبُ، وَ اسْتَعْمَلَتْ

المودّة باللسان، و تشاجر الناس بالقلوب،
و صار الفسوق نسباً، و العفاف عجباً. (همان:
خ 108)

در این هنگام باطل برجای استوار می‌شود، و نادانی میدان‌دار می‌گردد، و گردنکش ستمگر بزرگ می‌شود، و دعوت کننده به حق اندک می‌گردد. و روزگار چون درنده گزنده می‌تازد و باطل پس از آرمیدن، چون شتر نر بانگ بر می‌دارد. مردم بر تبهکاری دست برادری به یکدیگر می‌دهند، و بر دینداری از هم جدا و دور می‌شوند؛ در دروغ با هم دوست می‌شوند و در مورد راست یکدیگر را دشمن می‌دارند و چون چنین شود، فرومایگان فراوان می‌شوند، و اهل کرامت اندک می‌گردند ... سرچشمه راستی خشک می‌شود، و دروغ می‌جوشد؛ دوستی را به زبان به کار می‌برند، و به دل با هم دشمنی می‌ورزند. گناه و نافرمانی وسیله پیوند می‌گردد و پاکدامنی موجب ابراز شگفتی می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ آمد تا چنین مناسباتی را دگرگون سازد و گران قدری انسان را معنا بخشد و پایبندی به اخلاق و ارزش‌های انسانی را حاکم گرداند، و این‌گونه مدنیت را جلوه‌گر نماید. امیرمؤمنان علی رضی الله عنه درباره بعثت حضرت چنین تعبیری دارد:

و أنقذهم بمكانة من الجهالة. (همان: خ 1)
و خداوند مردم را به واسطه او از شبستان جهالت بیرون آورد.
جعله الله بلاغاً لرسالته، و کرامه لأمته، و
ربیعاً لأهل زمانه، و رفعة لأعوانه، و
شرفاً لأنصاره. (همان: خ 198)
خداوند او را رساننده‌ای برای پیام خود، و مایه کرامت امتش، و بهار خرمی مردم زمانش، و مایه سربلندی یارانش، و موجب شرافت یاورانش گردانید.

پیامبر اکرم ﷺ بر مبنای اخلاق‌مداری، به برپایی مدنیت پرداخت:

أرسله و أعلام الهدى دارسة، و منا هج
الدين طامسة. فصدع بالحق، و نصح للخلق،
و هدى إلى الرشد، و أمر بالقصد - صلى
الله عليه و آله - . (همان: خ 195)

او را هنگامی فرستاد که راه نشان‌های راهنمایی، ناپدید شده و راه‌های دین، زدوده گردیده بود، پس حق را آشکار کرد، و آفریدگان را پند و اندرز، و راه راست را نشان داد و به میانه‌روی فرمان داد. درود خدا بر او و خاندان او باد.

امام علی علیه السلام در امتداد مسیری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص کرده بود، تلاش کرد تا با بازگرداندن گران‌قدری انسان و برپایی ارزش‌های انسانی، مدنیت آسیب‌دیده را به سامان آورد. امام در پایان عهدنامه مالک اشتر یکی از شاخصه‌های حکومت و مدیریت موفق را چنین عنوان کرده است:

و تضعیف الكرامة . (همان: ن 53)
چند برابر کردن کرامت انسانی.

یعنی نشانه برجسته زندگی در پرتو مدنیت، پاسداشت کرامت انسان و افزون‌سازی آن به تمام معناست، زیرا هیچ چیز هموزن و جایگزین کرامت انسان نیست، چنان‌که امام علیه السلام در سفارش‌های خود به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام یادآور شد:

و أكرم نفسك عن كل دنية، و إن ساقتك
إلى الرغائب، فإنك لن تعتاض بما تبذل من
نفسك عوضاً . (همان: ن 31)
با کرامت‌تر از آن باش که به پستی تن دهی، هر چند که تو را به مقصودت
برساند، زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت در این راه از دست
می‌دهی، جایگزینی به دست آوری.

وجه همت نظام مدنی، توجه به گران‌قدری انسان و برپایی ارزش‌های انسانی و پاسداشت کرامت آدمیان است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این جهت با هرگونه مناسباتی که صورتی از خواری انسانی داشت، مخالفت می‌کرد. شریف رضی نمونه‌ای بسیار درس‌آموز را آورده است. وی می‌نویسد:

[و قال عليه السلام و قد لقيه عند مسيره
إلى الشام دهاقين الأنبار، فترجلوا له و
اشتدوا بين يديه، فقال:] ما هذا الذي

صنعتموه؟ [فقالوا خلقنا منّا نعظم به أمراننا، فقال:] و الله ما ينتفع بهذا أمراءكم! و إنكم لتشقون على أنفسكم في دنياكم، و تشقون به في آخرتكم. و ما أخسر المشقة وراءها العقاب، و أربح الدعة معها الأمان من النار! (همان: ح 37)

او چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش حضرت دویدند، فرمود: [این چه کاری بود که کردید؟] گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم! فرمود: [به خدا که امیران شما از این کار سودی نمی‌برند و شما در دنیایان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌شوید و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است.

2. عصبیت و خشونت / ملایمت و رفق

از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های جاهلیت در هر جا و هر دوره‌ای، عصبیت و خشونت‌ورزی است که جاهلیت بدون آن استوار نمی‌ماند، زیرا بنیان جاهلیت بر نفی عقلانیت و تکیه بر نفسانیت است؛ بنیانی که به تعبیر امام علی علیه السلام ابلیس بنای آن را گذاشت و هر فرورفته در جاهلیتی تأیید کننده اندیشه و راه و رسم شیطان است:

صدقه به أبناء الحمیة، و إخوان العصبیة،
و فرسان الکبر و الجاهلیة. (همان: خ 192)
فرزندان حمیت و برادران عصبیت و سوارکاران خودبزرگ‌بینی و جاهلیت،
سخن او را راست دانستند.

عصبیت از ماده عصبه در اصل به معنای پیوند شدید است. عصبیت به پیچیده شدن در پیوندی شدید و کور با شخص یا عقیده یا نژاد یا گروه و... را می‌گویند که موجب بسته شدن اندیشه و عقل و نپذیرفتن حق می‌شود. (ابن منظور، 1408: 8 / 234 - 230) و این امر آدمی را به تند، تیزی و خشونت می‌کشاند. تا عصبیت و خشونت از اندیشه و دل و راه و رسم زندگی زدوده نشود، راه مدنیت هم گشوده نمی‌شود.

امام علی علیه السلام که با همه همت خویش در پی شکستن بنیادهای جاهلیت بود و همه عمر خود را در مبارزه با آن سپری کرده بود، در جایگاه زمامدار، مسلمانان را به زدودن شاخصه‌های جاهلیت فرا می‌خواند و می‌فرمود:

فأطفئوا ما كمن في قلوبكم من نيران
العصبية و أحقاد الجاهلية. فإنما تلك
الحمية تكون في المسلم من خطرات الشيطان و
نحواته و نزغاته و نفثاته. (همان: خ 192)

پس، آتش‌های عصبیت و کینه‌های فروزان جاهلیت را که در دل‌هایتان نهفته است، خاموش سازید، که آن حمیت در مسلمان از اندیشه‌های آمد و رفت کننده شیطان و از به خود بالیدن‌ها و تباه کردن‌ها و افسون دمیدن‌های اوست.

جاهلیت، پیوند خوردن با عصبیت به خود بالیدن، خود را برتر دیدن، کینه‌ورزیدن و به کار بردن خشونت است؛ هر چند نام دین و دینداری در میان باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره مسلمانانی که به دلیل دوری از روح اسلام و بدفهمی دین، گرفتار تنسکی خشک و تعبّدی بی‌روح و عصبیت و درشت‌خویی‌اند، فرمود:

و لا تكونوا كجفاعة الجاهلية، لا في الدين
يتفقّهون، و لا عن الله يعقلون، كقيض بيض في
أداح، يكون كسرهما وزراً، و يخرج حضانها شراً.
(شریف رضی، 1387: خ 166)

همچون مردم درشت‌خوی عهد جاهلیت مباشید که نه فهمی در دین دارند، و نه تعلّقی در خدا دارند [به صورت، انسان؛ و در درون پست‌تر از جانوران‌اند]؛ مانند تخم شتر مرغ در گودالی در ریگستان که شکستن آن گناه باشد و اگر نشکنندش بسا از درون آن ماری زاید.

امام علیه السلام مردمانی را که در ظاهر اهل دیانت‌اند، ولی به سبب نافهمی دین بر مدار جاهلیت‌اند، مانند تخم افعی در لانه پرنده‌گان می‌داند که شکستن آن گناه است، زیرا گمان می‌رود تخم پرنده باشد، اما موجود داخل، شرّ و زیانبار است. چنین جاهلیت‌مآبان با

عصبیت و خشونت، هزار گونه شرّ و تباهی به بار می‌آورند. (ابن میثم، 1362: 3 / 315) در تحلیل امام علی علیه السلام عصبیت‌ها و خشونت‌های جاهلی هنگامی باز تولید شد که جمعی از مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به قهقرا بازگشتند. (شریف رضی، 1387: خ 150) امیرمؤمنان علی علیه السلام همان ابتدا به آنان فرمود:

أیها النَّاس! شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسْفَنِ
النَّجَاةِ، وَ عَزَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمَنَافِرَةِ، وَ
ضَعُوا تِجْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ. (همان: خ 5)
مردم! هشیار باشید! امواج خروشان فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید.
خود را از نازیدن به تبار و درگیری به دور دارید، و تاج‌های افتخار جاهلی را
فرونهدید.

آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان گذاشته شد، به انواع عصبیت و خشونت‌ورزی انجامید، چنان که امام علی علیه السلام در نقد آن و بیان عوارضش فرمود:

فصیرها فی حوزةِ خِشْناءٍ، یغلظ کلمها و یخشن
مشها... فمئی الناس لعمر الله یخبط و شماس و
تلون و اعراض (همان: خ 3)
پس کار خلافت را در میان حوزه‌ای بس خشن بگردانید و جای داد که
سخن گفتنش درشت و برخورد هایش خشن بود... به ذات خدا سوگند،
مردم در آن حکومت، گرفتار بیراهه‌روی و چموشی و رنگارنگی و بی‌اعتدالی
شدند.

حال آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدنیتی را بنیان گذاشت؛ با این هدف که پایان‌بخش
عصبیت و خشونت‌ورزی باشد:

دین الله به الضغائن، و أطفأ به التوائر.
(همان: خ 96) خداوند کینه‌ها را به دست او به خاک سپرد، و آتش دشمنی‌ها و خشونت‌ها
را با [مهربانی و رفق‌ورزی] او فرونشاند.

رسول خدا ﷺ برای برپایی مدنیت، با سخت‌سری‌ها و خشونت‌طبعی‌های جاهلیت مبارزه کرد:

فهم في ذلك كالأنعام السائمة، و الصّخور
القاسية . (همان: خ 108)
پس آنان در آن جایگاه مانند چارپایان چراکننده و صخره‌های سخت بودند.

هنگامی که آدمیان از عصبیت، قساوت، و خشونت پاک شوند و رفق‌ورزی در آنان استقرار یابد، مدنیت جلوه‌گر می‌شود؛ ملایمت و رفق با همه انسان‌ها در جهت حق تحقق می‌یابد، چنانکه امیرمؤمنان از کسانی که از نعمت پاکی و پاک‌دامنی بهره‌منداند، می‌خواهد ملایمت را حتی نسبت به گناهکاران پاس دارند و به جای عیب‌جویی از دیگران به ارشاد و راهنمایی آنان پردازند، و گرفتاران در گناه را انسان‌هایی چون خود و برادرانی بدانند که در مسیر حرکت به سوی کمال لغزیده‌اند؛ برادران بیماری که سزاوار پرستاری و دستگیری‌اند. (جعفری، 1381 - 1372: 2 / 629)

و إنما ينبغي لأهل العصمة و المصنوع
إليهم في السلامة أن يرحموا أهل الذنوب و
المعصية و يكون الشكر هو الغالب عليهم
و الحاجز لهم عنهم . فكيف بالعائب الذي عاب
أخاه، و غيره ببلواه . أما ذكر موضع ستر
الله عليه من ذنوبه مما هو أعظم من الذنب
الذي عابه به و كيف يذمه بذنب قد ركب
مثله، فإن لم يكن ركب ذلك الذنب بعينه
فقد عصي الله فيما سواه مما هو أعظم منه و
إيم الله لئن لم يكن عصاه في الكبير و عصاه في
الصغير جرأته علي عيب الناس أكبر . يا عبد
الله! لا تعجل في عيب أحدٍ بذنبه، فلعله
مغفورٌ له و لا تأمن علي نفسك صغير معصية،
فلعلك معذبٌ عليه . فليكف من علم منكم
عيب غيره لما يعلم من عيب نفسه، و ليكن
الشكر شاغلاً له علي معافاته مما ابتلي به
غيره . (شريف رضى، 1387: خ 140)

بر کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، سزااست که

برگناهکاران و نافرمانان رحمت آرند، و شکر این نعمت بگزارند، چندان که این شکرگزاری آنان را مشغول دارد و به گفتن عیب مردم وانگذازد؛ چه رسد به عیب‌جویی که برادرش را نکوهش کند و بدانچه بدان گرفتار است، سرزنش نماید. آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه بر او بخشید، و گناهان او را پوشانید؛ بزرگ‌تر از گناهی که او را بدان نکوهش کند، و چگونه او را نکوهش کند که خود چنان گناهی کرده است [لیکن پوشیده و در پرده است] و اگر چنان گناهی نداشته، گناهان دیگری داشته که از آن بزرگ‌تر است و به خدا سوگند، اگر گناهی که کرده، بزرگ نیست و گناهی خُرد است جرئت او را بر گفتن زشتی مردم، باید گناهی بزرگ‌تر شمرد. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی که گناهی کرده است، شتاب مکن! زیرا امید می‌رود آن گناه را بر او ببخشند و بر گناه کوچک خویش ایمن مباش! شاید تو را به خاطر آن عذاب کنند، پس اگر کسی از شما عیب دیگری را دانست، بر زبان نراند؛ به خاطر عیبی که در خود خبر دارد، و شکر دوری از گناه او را باز از اینکه دیگری را که گرفتار گناه است، بیازارد.

امام علی علیه السلام در آموزه‌های خود مردم را به سوی ملایمت و رفق‌ورزی هدایت می‌کرد تا در بستر آن، جامعه از عصبیت و خشونت دور شود و پایه‌های مدنیت استوار گردد. حضرت با برپا کردن دولتِ رفق و مدارا، در این جهت کوشید و در حکومتی که بدان در پی نفی کامل جاهلیت با همه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایش بودند، اجازه عصبیت و خشونت ورزی نداد و در برابر چنین رفتارهایی، بدان سو هم کشیده نشد. در ماجرای فتنه جمل از ابتدا تا انتها بر مبنای مدارا عمل نمود. هنگامی که طلحه و زبیر به قصد پیمان‌شکنی نزدش آمدند و اجازه خواستند به عمره روند، در عین هشدار به آنان، اجازه داد و با اینکه عبدالله بن عباس پیشنهاد دستگیری آنها را داد، امام فرمود:

يا ابن عباس! أ تأمروني أبدا بالظلم و
بالسِيئة قبل الحسنة، و أعاقب على الظنة
و التهمة و أ آخذ بالفعل قبل كونه؟
كنا! و الله لا عدلت عما أخذ الله على من
الحكم بالعدل و لا القول بالفصل. (مفید، 1377:

167)

ای پسر عباس! آیا مرا فرمان می‌دهی آغازگر ستم و بدی باشم؛ پیش از آنکه نیکی نمایم؟ و بر اساس گمان و تهمت مجازات کنم، و کسی را به خاطر اقدام صورت نگرفته دستگیر کنم؟ هرگز! به خدا سوگند، هیچ‌گاه از پیمانی که خداوند برای داوری به عدالت و ابراز حقیقت از من گرفته است، عدول نخواهم کرد.

امام هشیارانه با پیمان‌شکنان بر اساس ملایمت و مدارا رفتار نمود (شریف رضی، 1387: خ 6) و چون آنان خروج نمودند و به سوی بصره رفتند، در خطبه‌ای فرمود:

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَوْا عَلٰى سَخَطَةِ إِمَارَتِي، وَ
سَأَصِيرُ مَا لَمْ أَخْفِ عَلٰى جَمَاعَتِكُمْ. (همان، خ 169)
همانا اینان به سبب ناخرسندی از حکومت من به یکدیگر پیوسته و
همداستان شده‌اند و من تا از گسیختن جمعیت شما [و نابودی جامعه]
بیمناک نگردم، مدارا و شکیبایی خواهم ورزید.

سلوک امیرمؤمنان علی علیه السلام به تمام معنا از سلوک جاهلیت‌پیشگان جدا بود. از این‌رو تا پایان کار، راه بازگشت را بر آنان نسبت و تمام تلاش خود را کرد تا آنان را با منطق و استدلال، و رحمت و محبت به راه حق ترغیب نماید و به مسیر درست رهنمون گردد. چنین سلوکی ملازم مدنیت است، از این‌رو فرمود:

فَإِنْ تَابُوا وَ أَقْبَلُوا فَالْتَّوْبَةُ مَبْدُولَةٌ، وَ
الْحَقُّ مَقْبُولٌ؛ وَ لَيْسَ عَلٰى اللَّهِ كِفْرَانٌ. (مفید،
1377: 121)

اگر بازگردند و به حق روی آورند، بازگشتشان پذیرفته شود، و در حق به رویشان باز است؛ و خدا هرگز توبه و حق‌خواهی کسی را نادیده نمی‌گیرد.

مهم‌ترین اقدامات امام در مدارا با ناکشین، پس از اعلام جنگ از سوی آنان عبارت بود از:
1. نامه‌نگاری به سران ناکشین، یعنی طلحه، زبیر و عایشه اُمّ المؤمنین، و تلاش برای برانگیختن آنان به پرهیز از جنگ و به وجود نیامدن درگیری. (شریف رضی، 1387: ن 54؛ ابن‌قتیبه، بی تا الف: 1 / 66؛ ابن‌اعثم، بی تا: 2 / 300)

2. فرستادن نمایندگانی برای گفتگو با آنان. (شریف رضی، 1387: ح 31؛ الجاحظ، 1412: 3 / 151؛ ابن‌اعثم، بی‌تا: 2 / 306؛ ابن‌أبی‌الحدید، 1378: 2 / 169)

3. شخصاً به نزد سران ناکثین رفتن، پس از بی‌نتیجه ماندن نامه‌نگاری‌ها و ارسال نمایندگان. (الطبری، 1979: 4 / 508؛ ابن‌اعثم، بی‌تا: 2 / 309؛ ابن‌الائیر، 1385: 3 / 239)

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در رویارویی با قاسطین نیز تا آنجا که امکان داشت، مدارا نمود. ابتدا نامه‌ای به معاویه نوشت و او را با توجه به بیعت عمومی و همگانی مردم، به بیعت فرا خواند. (شریف رضی، 1387: ن 37؛ ابن‌أبی‌الحدید، 1378: 1 / 230) پس از چندی جریر بن عبدالله بَجَلی را با نامه‌ای به سوی او فرستاد (شریف رضی، 1387: ن 6؛ ابن‌أبی‌الحدید، 1378: 3 / 75) و چون معاویه جریر را معطل گذاشت تا زمینه جنگ را فراهم سازد و یاران حضرت خواهان واکنش تند شدند، امام نپذیرفت و باز هم به مدارا ادامه داد. (شریف رضی، 1387: ح 43؛ ابن‌اعثم، بی‌تا: 2 / 381) آنگاه نامه‌ای به جریر نوشت تا تکلیف را مشخص کند. (شریف رضی، 1387: ن 8؛ المنقری، 14: 3: 55؛ ابن‌اعثم، بی‌تا: 2 / 393) و زمانی که کار به جنگ کشید، امام در فرمان جنگ تأخیر می‌کرد تا شاید سبب هدایت برخی شود. (شریف رضی، 1387: ح 55؛ ابن‌أبی‌الحدید، 1378: 4 / 13)

رفتار امام علی علیه‌السلام در رویارویی با خوارج نیز بر مبنای ملایمت و مدارا بود و حضرت در مقابل جاهلیت‌پیشگی آنان، مدنیت حکومت خود را جلوه‌گر ساخت تا آنجا که خوارج دست به خون آلودند و حضرت به‌ناچار در برابر آنان ایستاد. آن زمان که خوارج با شعار «لا حکم الا لله» در هر جمعی با حضرت مخالفت و وی را تهدید می‌کردند، و برخی از یاران حضرت خواهان برخورد با خوارج بودند، امام جز به راه مدارا نرفت (ابن‌أبی‌الحدید، 1378: 2 / 311) و در برابر بی‌منطقی و خشونت آنان، جز بر اساس منطق و ملایمت رفتار نکرد (شریف رضی، 1387: ح 40) حتی آخرین مرحله، حقوقشان را پاس داشت و مدارا را از این مجرا هم درباره‌شان روا داشت، چنان‌که فرمود:

بدانید که شما سه حق بر ما دارید: شما را تا همراه ما هستید، از مساجد خدا که نام او را در آنها به زبان می‌آورید، منع نمی‌کنیم، و شما را از درآمد عمومی و غنایم تا دستتان همراه دست ماست، محروم نمی‌سازیم، و تا جنگ را آغاز نکرده‌اید، با شما نمی‌جنگیم. (الطبری، 1979: 5 / 73)

امیرمؤمنان در رویارویی با خوارج، و عصبیت و خشونت‌ورزی آنان، ذره‌ای از مدنیت اسلام خارج نشد و حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خوارج را به هیچ وجه محدود نساخت و آزادی را از آنان دریغ نداشت.

3. حریم‌شکنی و تجاوزگری / حرمت‌بانی و حقوق‌مداری

آنجا که جاهلیت حکم می‌راند، حریم و حقوقی در امان نمی‌ماند، و همه چیز در معرض تجاوزگری قرار می‌گیرد، زیرا اندیشه جاهلی، حریم و حقوق متقابل نمی‌شناسد. امیرمؤمنان در توصیف این شأن جاهلیت و تلاش پیامبر برای دگرگونی آن به مدنیت فرمود:

أضاعت به البلاء بعد الضلالة المظلمة، و
الجهالة الغالبة، و الجفوة الجافية. و
الناس يستحلون الحرم. (شریف‌رضی، 1387: خ 151)
سرزمین‌ها به او روشن شده است، پس از گمراهی تیره، و نادانی چیره، و
درشت‌خویی و تجاوزگری پذیرفته، [او در حالی برانگیخته شد] که مردمان
ناروا را روا می‌شمردند.

هرجا صورتی از جاهلیت، از زیر هر لوایی، چهره‌گشاید، حریم‌شکنی و تجاوزگری از لوازم آن است. امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه، به مسلمانان پیرو سران و بزرگان جاهلیت‌گرا و دنباله‌رو آنان، فرمود:

ألا فالخذر الخذر، من طاعة ساداتكم و
كبرائكم الذين تكبروا عن حسبهم، و
ترفعوا فوق نسبهم، و ألقوا الهجينة علي
ربهم، و جاهدوا الله ما صنع بهم مكابرة

لقضائه، و مغالبة لآلائه. فإنهم قواعد
اساس العصبية، و دعائم أركان الفتنة و
سيوف اعتزاء الجاهلية. (همان: خ 192)

هان، بترسید و برکنار باشید از پیروی مهتران و بزرگانان، همان کسانی که
با تبار خود بزرگی فروختند، و نژاد خویش را برتر دیدند، و زشت و ناروا
دانستن را بر گردن پروردگارشان انداختند، و نیکی خدا بر خویشان را
نادیده انگاشتند، به ستیز در برابر فرمان او، و پیروزی در برابر بهره‌های او.
بی‌گمان همین‌ها پایه‌های شالودهٔ عصبيت، و ستون‌های آشوب، و
شمشیرهای نازیدن و وابستگی خود به جاهلیت‌اند.

بزرگانی که به سبب فرو رفتن در جاهلیت، حریم‌های الهی را زیر پا می‌گذارند و
حرمت و حقوق مردم را می‌درند، و از هیچ گناه و جنایتی بیم ندارند و مردمان را به پیروی
مطلق از خویش می‌خوانند و در برهوت حریم‌شکنی و تجاوزگری جاهلیت فرو می‌برند،
منشأ جاهلیت گرایی‌اند.

ألا و إنكم قد نفضتم أيديكم من حبل
الطاعة، و ثلتم حصن الله المضروب عليكم
بأحكام الجاهلية... و اعلموا أنكم صرتم
بعد الهجرة أعراباً... ما تعلقون من
الإسلام إلّا باسمه و لا تعرفون من الايمان
إلّا رسمه... كأنكم تريدون أن تكفئوا
الإسلام علي وجهه انتهاكاً لحرمة و نقضاً
لميثاقه الذي وضعه الله لكم حرماً في أرضه و
أمناً بين خلقه... ألا و قد قطعتم قيد
الإسلام و عطلتم حدوده و أمتم أحكامه. (همان)
هان، بدانید که شما رشتهٔ فرمانبرداری [حق] را از گردن گشاده‌اید و آن را
رها ساخته‌اید، و در دژ و حریم خدایی که پیرامونتان زده شده است، با
احکام جاهلیت رخنه باز کرده‌اید... و بدانید که شما پس از هجرت [و ادب
آموختن از شریعت] به خوی جاهلی بادیه‌نشینی [و گریز از مدنیت]
درآمده‌اید... با اسلام، جز به نام آن، بستگی ندارید، و از ایمان، جز نشانی
برونی، نشناخته‌اید... گویا می‌خواهید اسلام را واژگون کنید؛ با دریدن پردهٔ

حرمتش و شکستن پیمانی که خدا برای شما در زمین خود حریم‌گاه و برای آفریدگانش جای امن قرار داد ... هان! بدانید که شما رشته پیوند با اسلام را گسسته‌اید و حریم‌ها و حدود آن را شکسته‌اید و فرمان‌های آن را میرانده‌اید.

آنکه بر مدار جاهلیت می‌اندیشد و رفتار می‌کند، دریدن هر حرمت و پرده‌ای را برای خود مجاز می‌داند، چنان‌که امام در تفکیک اندیشه و شیوه خود با معاویه گفت:

و الله ما معاوية بأدهي مني، و لكنّه يغدر
و يفجر؛ و لولا كراهية الغدر لكنت من
أدهي الناس. و لكن كل غدره فجرة و كل
فجرة كفره. (همان: خ 200)

به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر و سیاستمدارتر از من نیست، لیکن شیوه او این است که پیمان‌شکنی و پرده‌داری می‌کند، و اگر پیمان‌شکنی ممنوع نبود، کسی زیرک‌تر و سیاستمدارتر از من نبود؛ اما هر پیمان‌شکنی، پرده‌داری است و هر پرده‌داری، کفر ورزیدن و نادیده گرفتن حق است.

حریم‌بانی و پیمان‌داری و حقوق‌مداری در مناسبات جاهلی هیچ وزنی ندارد و آن که زور و قدرت دارد، می‌تواند هر حریمی را بشکند، هر پیمان بسته‌ای را یک‌طرفه بگشاید و هر حقی را زیر پا بگذارد. امام علی علیه السلام با پیش‌بینی درباره زمامداران اموی و همسانان آنها (جعفری، 1381 - 1372: 2 / 250)، این شاخصه را چنین بیان کرده است:

و الله لا يزالون حتى لا يدعوا لله محرماً إلّا
استحلّوه، و لا عقداً إلّا حلّوه. (شریف‌رضی،
1387: خ 98)

به خدا سوگند، همچنان به ستمکاری و تجاوزگری پردازند تا هیچ ناروا شمرده‌ای از خدای را نگذارند، مگر اینکه روایش بشمارند، و هیچ پیمانی نماند؛ مگر اینکه آن را بگسلانند.

نقطه مقابل چنین جاهلیتی، مدنیتی است که حفظ حرمت و حقوق، بر همه روابط و

مناسبات آن حاکم است و کسی نمی‌تواند حریم مردم - مسلمان یا نامسلمان - را بشکند، و در حوزه‌ای پا از حقوق و حدود فراتر گذارد. اسلام در آموزه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام به جاهلیت، با تمام ویژگی‌هایش، پایان بخشیده و مدنیت برخاسته از اسلام، حرمت انسان‌ها را به توحید پیوند زده است؛ بدین معنا که اعتقاد به خدا و اخلاص در آن، جز با حفظ حرمت و حقوق انسان‌ها معنا نمی‌یابد.

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ فِتْنَةِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ؛ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَاصْدَفُوا عَنِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا. الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ! أَدْوَاهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَ فَضَّلَ حَرَمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا، وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حَقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا. (همان: خ 167)

بی‌گمان خدای پاک از هر کاستی، کتابی راهنما فرو فرستاد و در آن نیکی‌ها و بدی‌ها را آشکار نمود. پس به راه نیکی روید تا هدایت شوید، و از بدی روی بگردانید تا به راه راست روید. بر شما باد ادای واجبات. آنها را برای خدا به جای آرید که شما را به سوی بهشت می‌برند. بی‌گمان خداوند چیزهایی را که ناشناخته نیست، بر شما حرام کرد و چیزهایی را که از عیب و کاستی عاری است، بر شما حلال کرد؛ و حرمت مسلمان را از هر حرمتی برتر نهاد و بالاتر قرار داد؛ و حقوق مسلمانان را در بنیاد اخلاص و یکتاپرستی پیوند داد.

در این سخن چون مقام بیان درباره اسلام و حلال و حرام آن است، امام علیه السلام حرمت و حقوق مسلمانان را مطرح کرد و حرمت آنان را از هر حرمتی بالاتر و حقوقشان را چنین اساسی اعلام فرمود، و گرنه در دیدگاه حضرت، حرمت و حقوق همه انسان‌ها چنین است، همان‌طور که در سخنان و رفتار حضرت کاملاً مشخص است. چنان‌که بی‌حرمتی به زنی غیرمسلمان، فقط در حد به غارت بردن زیورآلات، در ماجرای حمله نیروهای غارتگر

سفیان بن عوف غامدی به شهر انبار¹ امام را علیل ساخت (ابن هلال الثقفی، 1407: 325) و حضرت مرگ را سزاوار خویش و هر مسلمانی دانست که این خبر را بشنود. امام نتوانست خطبه ایراد کند و خطبه جهادیه را نوشت و سعد را که غلام آزاد کرده او بود، فراخواند و نامه را به او داد که برای مردم بخواند. (همان) امام در این باره فرمود:

و هذا أخو غامدٍ قد وردت خيلة الأنبار،
 قد قتل حسان بن حسان البكري، و أزال
 خيلكم عن مسالحها، و لقد بلغني أن الرجل
 منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و
 الأخرى المعاهدة، فينتزع حجلها و قلبها و
 قلائدها و رعثها، ما تمتنع منه إلا
 بالإسترجاع و الإسترحام. ثم انصرفوا و افرين
 ما نال رجلاً منهم كلم، و لا أريق لهم دم؛
 فلو أن امرءاً مسلماً مات من بعد هذا
 أسفا ما كان به ملوماً، بل كان به عندي
 جديراً. (شريف رضى، 1387: خ 127)

اکنون سربازان این مرد غامدی به شهر انبار درآمده و حسان بن حسان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاه‌های خویش رانده‌اند. شنیده‌ام که یکی از آن مهاجمان بر زنی مسلمان درآمده و دیگری بر زنی غیرمسلمان و در پناه اسلام، گردن‌بند و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای آن زن در آورده است، درحالی‌که آن زن در برابر آن متجاوز، جز زاری و ترخم جویی، چاره‌ای نداشته است. سپس مهاجمان پیروزمندانه، با غنایم بازگشته‌اند؛ بی‌آنکه زخمی بردارند، یا قطره‌ای از خونشان ریخته شود. اگر مسلمانی، از غم این رسوایی، از اندوه بمیرد، جای ملامت ندارد؛ بلکه در نظر من سزاوار است که چنین باشد.

1. «انبار» شهری در ده فرسخی غرب بغداد و از شهرهای آباد عصر ساسانی بود. ایرانیان آن را فیروز شاپور می‌گفتند، چون به دست شاپور بن هرمز ذوالاکتاف بنیاد گذاشته شده بود. در وجه تسمیه آن به «انبار» از جمله مطالبی که گفته‌اند، این است که پادشاهان ایران در آنجا برای لشکر خود گندم و جو و کاه، انبار و ذخیره می‌کردند. این شهر به سال دوازده هجری به دست خالد بن ولید فتح شد. (بنگرید به: یاقوت الحموی، 1408: 1 / 257؛ وجدی، 1399: 1 / 622)

امام علی علیه السلام در جهت برپایی مدنیت و زدودن جلوه‌های جاهلیت، چنان بر پاسداشت حرمت انسان‌ها جدّیت می‌ورزید که اجازه کمترین حریم‌شکنی را در هیچ حوزه‌ای به هیچ کس نمی‌داد، چنان‌که کارگزاران و قاضیان دولت وی حق نداشتند اندکی خلاف کرامت انسانی عمل کنند و حرمت کسی را بشکنند؛ هرچند آن شخص متهم یا مجرم باشد. روایت شده است که امام علی علیه السلام ابوالأسود دُئلی^۱ را به قضاوت نصب و پس از مدتی کوتاه عزل کرد. ابوالأسود نزد امام آمد و پرسید: به چه دلیل مرا عزل کرده‌ای؛ من نه خیانتی کرده‌ام و نه دست به جنایتی آلوده‌ام! امام علی علیه السلام فرمود:

إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَعْلُو كَلَامَ خَصْمِكَ (ابن ابی‌جمهور،
1408: 2 / 343؛ النوری طبرسی، 1408: 17 / 359)
[به این دلیل تو را عزل نمودم که] دریافتم [هنگام سخن گفتن در دادگاه]
صدایت را از صدای متهم یا طرف دعوا بلندتر می‌کنی!

در آنجا که مدنیت حاکم است، در هر جا و هر حوزه‌ای که دوطرف هست، حقوق متقابل وجود دارد و حقّ یک طرفه به هیچ روی برای کسی معنا ندارد.

لا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَا جَرِي عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ
إِلَّا جَرِي لَهُ وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِي لَهُ وَ
لَا يَجْرِي عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سَبْحَانَهُ
دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي
كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَ لِكُنْهِ
سَبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَطِيعُوهُ،
وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مِضَاعِفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا

1. ظالم بن عمرو بن سفیان معروف به ابوالأسود دئلی از شخصیت‌های برجسته تابعین و از فقیهان و محدثان آنان است. وی عالمی بزرگ و فقیهی گران‌قدر و شاعری توانا بود. ابوالأسود از اصحاب و یاوران و شیعیان نیک‌خصلت و وفادار امام علی علیه السلام بود و در نبردهای آن حضرت، امام را همراهی نمود و در دوران حکومت حضرت مناسبتی چند را عهده‌دار گردید، از جمله قاضی بصره و کاتب ابن‌عباس در بصره و خزانه‌دار بیت‌المال آنجا بود، و مدتی نیز کارگزار آنجا شد. وی در سال 69 هجرت رحلت کرد. (بنگرید به: ابن‌سعد، 1405: 7 / 99؛ خلیفه بن خیاط، 1415: 121؛ ابن‌قتیبه، 1405: 488؛ ابوالفرج اصفهانی، 1407: 12 / 346؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: 2 / 485؛ خوانساری، 1411: 4 / 181 - 157)

منه، و توسعاً بما هو من المزید أهله. (شریف رضی، 1387: خ 216)

برای کسی حقی فراهم نمی‌شود؛ مگر اینکه برعهده او تکلیفی بار می‌گردد، و برعهده کسی تکلیفی بار نمی‌شود؛ مگر اینکه برای او حقی فراهم می‌گردد؛ و اگر این امکان بود که حق برای کسی فراهم شود و تکلیفی بر او بار نگردد، بی‌گمان این حق یک طرفه فقط ویژه خدای پاک از هر کاستی بود، نه کسی دیگر از آفریدگانش؛ به خاطر قدرت او بر بندگانش و به سبب عدالت او که در همه فرمان‌های گوناگونش محقق است؛ لیکن خدای پاک از هر کاستی، حق خود را بر بندگان چنین قرار داد که او را فرمان برند و پاداش آنان را بر خود دو چندان یا بیشتر نهاده است؛ که او سزاوار چنین پاداش دادن بر اساس فزون‌بخشی است، و او شایسته چنین گستردگی در افزون‌دهی است.

در مدنیت برپاشده بر اساس چنین سازوکاری، حقوق خداوند و بندگانش - از سر فزون‌بخشی و افزون‌دهی الهی - دو طرفه قرار داده شده است، بنابراین آنجا که دو طرف هست، حقوق دو طرفه است و هیچ کس حق یک طرفه ندارد؛ و در تمام مواردی که حقی هست، پاسداشت همه آنها، لازمه پاسداشت مدنیت است: حق حیات (همان: ن 53) حق تعیین مکان زندگی (همان: ح 422) حق پرسشگری (همان: ح 162) حق مشارکت اجتماعی و سیاسی (همان: خ 216) حق رقم زدن سرنوشت سیاسی خود (همان: خ 3؛ ح 22؛ ن 6 و 59) حق بهره‌مندی از عدالت اجتماعی (همان: ن 53) حق برخورداری از امنیت در همه وجوه (همان: ح 131؛ ن 53) حق بهره‌مندی از رفاه عمومی (همان: خ 34) حق داشتن آموزش (همان، خ 34، 87؛ ح 164) حق برابری در مقابل قانون (همان: ن 53)، و سایر حقوق.

4. خودکامگی / مردم‌سالاری

خودکامگی شاخصه‌ای برجسته و فراگیر در همه نظام‌های مبتنی بر جاهلیت است؛ چنان‌که خودکامگی و خودکامگی‌پذیری میان عرب جاهلی امری رایج بود. هر قبیله که زور بیشتری داشت، برتر بود. زور، امتیاز و برتری می‌آورد و تفاخر قبیله به زور، قدرت و

خودکامگی‌اش بود. قبیله‌ای که زور داشت، به دیگران تجاوز می‌کرد و اعمال خودکامگی می‌نمود. قبیله مورد تجاوز هم، به قبیله ناتوان‌تر از خود، تجاوز می‌کرد و این زنجیره ادامه می‌یافت و همه به یکدیگر زور می‌گفتند و خودکامگی به کار می‌بردند و پذیرای آن می‌شدند. (یوسفی، 1417: 1 / 71) شیخ محور قبیله بود و همه چیز تابع و دایرمدار وی بود. فردمداری بر قبیله سایه داشت و چیزی به مفهوم خرد جمعی و مردم‌سالاری که شاخصه مدنیت است، در آنجا معنا نداشت.

در نظام جاهلی شیخ قبیله یا هر عنوان دیگر، محور «مُطَاع مطلق» است و هیچ کس حق ندارد در برابر او نظر داشته باشد و تبعیت محض نکند. در جاهلیت عرب، شیخ قبیله تعیین‌کننده همه چیز بود و سخن آخر را می‌گفت، تعیین‌کننده جنگ و صلح بود، و رأی او بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شد. (جوادی‌علی، 1413: 5 / 253؛ جعفریان، 1373: 1 / 83)

در آموزه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام، به تبع آموزه‌های قرآن کریم و آموزه‌های نبوی، نفی خودکامگی و خودکامگی‌پذیری بسیار پر رنگ است، زیرا تا این دو باشند، مدنیت استوار نمی‌گردد، از این‌رو امام به شدت با این پدیده مقابله و هر جلوه‌ای از آن را نفی می‌کرد. امام با مطلق‌انگاری، استبدادورزی، زورگویی، سلطه‌گری و تمامیت‌خواهی و نیز پذیرای این امور شدن، مبارزه و بر مردم‌سالاری، شور و مشورت و مشارکت جمعی تأکید می‌نمود و فضای نظر دادن و انتقاد و اعتراض در برابر زمامداران را می‌گشود. امام وقتی سخن از جاهلیت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آورد، «فرعون‌مآبی» را از شاخصه‌های آن معرفی کرد و فرمود:

حَتَّىٰ إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلَّهُ - رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ... عَلَى سَنَةِ
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ. (شریف‌رضی، 1387: خ 150)

چون خدا جان فرستاده‌اش را - درود خدا بر او و خاندانش باد - گرفت،
گروهی به قهقرا بازگشتند... بر همان شیوه و نهاد فرعونیان.

شیوه فرعون معاير مدنيتی است که مردم سالاری شاخصه آن است. تفرعن در هر لباسی که باشد، خود معیاری و فرمانفرمایی از لوازم آن است.

المعروف عندهم ما عرفوا، و المنکر عندهم ما انکروا. مفزعهم في المعضلات إلی أنفسهم، و تعویلهم في المبهمات علی آرائهم، کأن کل امرئ منهم إمام نفسه، قد أخذ منها فیما یری بعری ثقات و أسباب محکمت. (همان: خ 88)

معروف نزدشان چیزی است که [خود نیک] بشناسند، و منکر نزدشان آن است که خود [نپسندند و به نیکی] نشناسند. در مشکلات و کارهای فروبسته، خود را پناه جای، شمارند؛ و در گشودن مهیمات، به رأی خویش تکیه دارند، گویی هریک از آنان پیشوای خویش است، و از اندیشه‌ها و نگرش‌های خود، آنچه را درست می‌بیند با دستاویزهای استوار و رشته پیوندهایی پایدار برگرفته است.

روابط زمامداران با مردم، و انسان‌ها با هم در مناسبات جاهلی، فرعون‌مآبانه است، بدین معنا که هرکه بتواند بر دیگری خدایی می‌کند، و چیزی به نام رابطه دو حق‌دار وجود خارجی ندارد، بلکه مناسبات بر اساس رابطه ارباب و برده، مالک و مملوک، و فرمانده و فرمانبر تنظیم می‌شود. امام این نوع روابط را چنین تصویر کرده است:

و لا یزال بلاؤهم عنکم حتی لا یكون انتصار أحدکم منهم إلی کانتصار العبد من ربّه، و الصّاحب من مستصحبه. ترد علیکم فتنتهم شوهاء مخشیة، و قطعاً جاهلیة. (همان: خ 93)

و گرفتاری آنان چندان ماند تا آنجا که دادخواستن هریک از شما از آنان، درست مانند دادخواست بنده از پروردگارش، و همراه پیرو از سروری باشد که پیروی او را پذیرفته است. فتنه آنان بر سرتان فرود آید؛ زشت‌روی و هراسیده، و چون دسته‌های راهزن روزگار سیاه جاهلیت، بر سر مردمان ناگهان رسیده.

لازمه تحقق مدنیت، زدودن خودکامگی است. آنجا که مدنیت بروز می‌کند، هیچ کس

مالک و ارباب دیگری نیست و حق خودکامگی ندارد. امام می‌فرماید:

فإنما أنا و انتم عبید مملوکون لرب لا رب
غیره . (همان: خ 216)
جز این نیست که من و شما - همگی - بنده و مملوک پروردگاری هستیم
که پروردگاری جز او نیست.

همچنین حضرت در ترسیم روابط انسانی مبتنی بر نفی روابط جاهلی و اثبات روابط
مدنی در خطبه‌ای که در عرصهٔ پیکار صفین ایراد کرد، فرمود:

فلا تکلّمونی بما تکلّم به الجبابرة، و لا
تتحفظوا منی بما يتحفظ به عند أهل
البیادرة، و لا تحالطونی بمصانعة، و لا
تظنّوا بی استثقلاً فی حقّ قیل لی، و لا
التماس إعظام لِنفسی، فإنّه من استثقل
الحقّ أن یقال له أو العدل أن یعرض علیه
کان العمل بهما أثقل علیه . فلا تکفّوا عن
مقاله بحقّ أو مشورة بعدل، فإنّی لست فی
نفسی بفوق أن أخطئ، و لا آمن ذلك من
فعلي إلّا أن یکفی الله من نفسی ما هو
أملك به منی. (همان)

پس با من آن‌گونه که با سرکشان زورگو سخن می‌گویند، سخن مگویید، و
آن محافظه‌کاری‌هایی را که با تندخویان و خودکامگان روا می‌دارید، با من
روا مدارید، و با من با ظاهرآرایی رفتار نکنید، و شنیدن حق را بر من
سنگین میندازید، و گمان مبرید که من می‌خواهم مرا بزرگ انگارید، زیرا
کسی که شنیدن سخن حق بر او گران، یا نشان دادن عدالت بر وی دشوار
است، عمل به حق و عدالت بر او دشوارتر خواهد بود، پس از گفتن حق یا
اظهارنظر در عدالت باز نایستید، زیرا من نه برتر از آنم که خطا نکنم، و نه
در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که
از من بر آن تواناتر است.

امیرمؤمنان در این سخنان، هرگونه خودکامگی و پذیرفتن آن را به زیر پا می‌نهد و
مردم را به محو روابط خودکامانه و آنچه رنگی از آن دارد، فرا می‌خواند، زیرا جاهلیت جز

بدین گونه، بی رنگ نمی شود و مدنیت رخ نمی نماید.

البته جایگاه سخن امام زمانی روشن تر می گردد که بدانیم این خطبه در سرزمین صفین و برای سپاه ایراد شد که در چنین شرایطی، فراخوانی آنان به اطاعت بی چون و چرا، قاعده معمول است. همچنین اگر در نظر بگیریم که این عبارات پس از سخن کسی در ستایش و اعلام فرمانبری از امام است، مشخص تر می شود که امیرمؤمنان علی علیه السلام تا چه اندازه با خودکامگی در ستیز بود و می کوشید جامعه از بستر و زمینه سازهای آن پاک شود. محمد بن یعقوب کلینی که خطبه امام را به اسناد خود روایت کرده، سخن آن مرد را چنین نقل کرده است:

أنت أميرنا و نحن رعيتك؛ بك أخرجنا الله -
عز وجل - من الذل و بإعزازك أطلق عباده
من الغل. فاختر علينا فأمض اختيارك، و
اآتممر، فأمض اآتمارك، فإنك القائل
المصدق، و الحاكم الموفق، و الملك المخول. لا
نستحل في شيء من معصيتك، و لا نقيس علماً
بعلمك. يعظم عندنا في ذلك خطرک، و يجل
عنه في أنفسنا فضلک. (کلینی، 1388: 355/8)

تو زمامدار مایی و ما رعیت توایم؛ خدای بلند مرتبه ما را به برکت وجود تو از خواری بیرون کشید و به ارجمندی تو بود که خداوند بندگانش را از بند و زنجیر رهایی بخشید. اکنون تو هر راهی که می خواهی برای ما برگزین و ما را بدان راه ببر، و به هرگونه می خواهی رأی بزن، و بنا بر رأی خود رفتار کن، که تو گوینده راست گفتاری و داور توفیق یابی، و پادشاه با اقتداری؛ و ما هرگز نافرمانی ات را روا نمی داریم و هیچ دانشی را با دانش تو برابر نمی شماریم. جایگاهت نزد ما بزرگ و بالا، و برتری ات پیش ما ارجمند و بالاست.

امام علی علیه السلام نه تنها به وی روی خوش نشان نداد و آن را تأیید نکرد، بلکه برآشفته و راه و رسم نفی خودکامگی و خودکامگی پذیرگی را نشان داد. در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام هیچ کس حق خودکامگی و پذیرش آن را ندارد. حضرت در میدان عمل هم نشان داد که حکومت برای مردم و به خواست آنان است، (شریف رضی، 1387: خ 3،

ح 37، 92، 136، 137، 229؛ الطبری الامامی، 1368: 417) و رضایت مردم اصل است، (شریف رضی، 1387: ن 53) و نظارت مردم بر همه امور لازمه مردم سالاری و نفی خودکامگی است. (همان: خ 216، ن 53)

5. جنگ طلبی و خونریزی / صلح گرایی و مسالمت جویی

از شاخصه های اساسی جاهلیت، جنگ طلبی و خونریزی، و شاخصه مدنیت، صلح گرایی و مسالمت جویی است. در منطق علی علیه السلام جنگ و خونریزی ای که پیوسته میان اقوام و ملت ها بوده، پدیده ای خانمان برانداز و ضد مدنیت است که پیوسته آزادی و امنیت را گرفته، سرزمین ها را ویران کرده، مردم را آواره و سرمایه های گران قدر انسانی و جز آن را به نابودی کشانده است. جنگ طلبی و خونریزی در منظر علی علیه السلام به فرهنگ جاهلی متعلق است چنان که حضرت در خطبه ای که اوضاع مردم جهان را هنگام بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرح می دهد، به برافروخته شدن انواع جنگ ها به عنوان یکی از شاخصه های جاهلیت اشاره می کند:

أرسله علی حین فترة من الرسل، و طول هجعة من الأمم، و اعتزام من الفتن، و انتشار من الأمور، و تلظ من الحروب، و الدنیاً کاسفة النور، ظاهرة الغرور؛ علی حین اصفرار من ورقها، و ایاس من ثمرها و اعوار من مائها. قد درست أعلام الهدی، و ظهرت أعلام الردی؛ فهي متجهمة لأهلها، عابسة فی وجه طالبها. ثمرها الفتنة، و طعامها الجيفة، و شعارها الخوف، و دثارها السیف. (همان: خ 89)

[خدا] او [= پیامبر] را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند، و مردم در خوابی دراز می غنودند؛ اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره، باغ آن افسرده، برگ آن زرد و پژمرده؛ از میوه اش نومید، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه های رستگاری ناپیدا، علامت های گمراهی هویدا؛ دنیا با مردم خود ناخوشرویی، و با خواننده خویش ترش ابروی. بارش محنت و آزار، خوردنی آن مردار؛ درونش بیم، برونش تیغ مرگبار بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام جنگ‌طلبی و خونریزی را نشانه دوری از هدایت پیام آوران الهی و مدنیت، و فرو رفتن در گنداب زندگی جاهلی معرفی می‌کند که موجب حاکمیت ترس و ناامنی، و کشتار و نابودی است و این پدیده زشت، محصول نبود خردورزی و پشت کردن به هدایت الهی و عمل بر قواعد جاهلی است. این واقعیت زشت در شعر قُطامی¹ این‌گونه تصویر شده است:

فَمِنْ تَكُنِ الْحَضَارَةِ	فَإِنَّ رِجَالَ بَادِيَةِ
وَمَنْ رَبَطَ الْجَحَاشِ	قَنَاءَ سَبَلًا وَ
وَ كُنَّ إِذَا أُغْرِنُ	فَأَعُوزُهُنَّ نَهَبٌ حَيْثُ
أُغْرِنُ مِنَ الضَّبَابِ	وَ ضَبَّةٌ إِنَّهُ مِنْ
وَ أَحْيَانًا عَلَيَّ	إِذَا لَمْ يُجِدْ إِلَّا

(احمد امین، 1969: 9؛ ابن‌سکیت، 1412: 75؛ جوهری، 1990: 2 / 633؛ ابن‌فارس، 1389:

1 / 212؛ 2 / 76؛ طبرسی، 1415: 8 / 139)

هر که از مدنیت خرسند باشد، بداند که ما مردان قوی بیابان گردیم. و هر که خر و اشتر در خانه بندد، بداند که ما نیزه‌های دراز و اسبان نیکو داریم. همین‌ها چون برای غارت بر قبیله‌ای بتازند، اگر غنیمتی نیابند و نیازشان از غارت برآورده نشود. به قبیله ضباب و ضبه، بر حومه و قبایل کوچک اطراف خود، هر که باشد، حمله برند. و گاهی که کسی را جز برادر بکری خویش، برای غارت نیابیم، بر او می‌تازیم.

ماهیت جاهلیت در فرد، جامعه و حکومت، به جنگ و خونریزی گرایش دارد که در نظر امام علی علیه السلام زشت‌ترین جلوه‌های نابخردی جاهلی است. به بیان جُرج جرداق

1. ابوسعید عُمیر بن شُبَیْم بن عمرو بن عبّاد تغلبی ملقب به قُطامی، شاعر نصرانی عرب که اسلام آورد. او معاصر ولید بن عبدالملک اموی بود و او را مدح گفته است. وی حدود سال 130 هجری درگذشت. (بنگرید به: ابن‌سلام، 1408: 165؛ ابن‌قتیبه، 1405: 485 - 483)

مسیحی، علی همیشه چپاول و غارت‌ها و تاراج کردن و شبیخون زدن‌ها را که از مظاهر جنگ میان قبیله‌های جاهلیت پیش از اسلام بود، در جرگه کارهای زشت و ضد انسانی دیگر می‌شمارد. چپاولگری و پرستش بت‌ها و زنده به گور ساختن دختران، از نظر وی از یک منبع به وجود می‌آیند و علاوه بر آن، نمودار روشنی از نادانی‌اند؛ و آن در هر صورتی که جلوه‌گر شود، بسیار زشت و ناهنجار است. علی می‌گوید:

و [فی] أطباق جهل، من بنات مؤودة، و
أصنام معبودة . . . و غارات مشنونة . (شریف
رضی، 1387: خ 192)

در نادانی فرو رفته بودند و به زنده به گور کردن دختران و پرستش بتان و تاراج و غارتگری مشغول بودند.

او تا آنجا جنگ را محکوم و تقبیح می‌نمود که حتی از محدودترین راه‌های آن که دعوت به مبارزه و نبرد بود، نهی می‌نمود، و می‌گفت:

لا تدعون إلى مبارزة . (همان: ح 233)
هرگز به مبارزه دعوت مکن.

شاید کسی که درباره علی مطالعه کند، ببیند که بسیاری از اخلاق مردم و کارهای دنیا را تقبیح می‌کند. نخستین چیزی را که در اخلاق مردم بد می‌شمارد و آن را سرزنش می‌کند، تمایل به آشوب، کشتار و خون‌ریزی است. از کارهای دنیا چیزی زشت‌تر از جنگ در نظر وی نبود و او را ناراحت نمی‌کرد و آنگاه که می‌خواست بدی‌های دنیا را بگوید، می‌گفت:

[و إنَّها] دار حرب و سلپ و نهپ . (همان: خ 191)
دنیا خانه جنگ و چپاول و غارتگری است.

نزد امام چیزی زشت‌تر از این نبود که خونی به ناحق ریخته شود، و اگر اطمینان نداشت که فرمانداران و کارمندان در صورت جنگ، از به ناحق ریختن خون‌ها پرهیز خواهند کرد و از خون‌ریزی جز به خاطر حق و عدالت دور خواهند بود، دستورهای مکرر و

مؤکدی برای آنان صادر می‌کرد تا از خون‌ریزی بپرهیزند. علاوه بر این، او در این مسئله بینش ژرف‌تر و بزرگ‌تری داشت و به موازات مراعات جنبه عاطفی و انسانی موضوع، جنبه سیاسی و بین‌المللی آن را نیز در نظر داشت. خونریزی از نظر امام، موجب زوال قدرت و نفوذ بود؛ به‌ویژه اگر عمدی و بدون دلیل و عذر منطقی باشد، مفهوم حکومت ملی و قانونی را از بین می‌برد. ایشان به یکی از فرماندارانش [= مالک اشتر] چنین پیغام فرستاد:

فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام ، فإن ذلک
 مما يضعفه و یوهنه ، بل یزیده و ینقله .
 ولا عذر لک عندالله و لا عندي فی قتل العمد.
 (همان: ن 53)

قدرت حکومت خود را با ریختن خون حرام، استوار مساز که این کار موجب ضعف و سستی بنیان حکومت می‌گردد، و بلکه آن را از بین می‌برد و به دست دیگری می‌سپارد؛ و البته در قتل عمد، عذر تو نه در پیشگاه خدا و نه نزد من پذیرفته نخواهد شد.

کدام انسان، کسی غیر از علی بن ابی‌طالب علیه السلام را دیده یا شناخته است که پیشوای ملتی باشد و به فرمانداران خود دستور دهد آن کسی را در ارتش به کار بگمارند که آزار و شکنجه مردم و کشتار و جنگ را دوست ندارد، پوزش‌پذیر و با گذشت و مهربان و پاک‌دل است و به زور و درستی متوسل نمی‌گردد؟
 به او گوش کنید که به فرماندارش در مصر می‌گوید:

فول من جنودک ... أنقاهم جیباً ، و
 أفضلهم حلاً . فمن یبطئ عن الغضب ، و
 یستریح إلى العذر ، و یرأف بالضعفاء ، و
 ینبو علی الأقویاء ؛ و ممن لایثیره العنف
 (همان)

و کسی از سپاهیان را به کار بگمار که بردبارتر و پاک‌دل‌تر باشد. دیر خشمگین گردد و زود پوزش‌پذیرد؛ بر بینوایان مهربان باشد و بر زورمندان سخت بگیرد؛ و از هیچ زورگویی نهراسد و از جای خود تکان نخورد.

او به زشتی جنگ تصریح می‌کند و خود نیز از آن بیزار است؛ برای آنکه جنگ دشمنی و تجاوز است:

بئس الزَّادُ إلى المعادِ العَدوانِ علی
العبادِ . (همان: ح 221)

بدترین ره‌توشه برای روز رستاخیز، دشمنی و تجاوز به حق‌بندگان است.

آن خسارت و ضرر، در هر صورت نتیجه قطعی و محتوم این دشمنی است:

من زرع العَدوانِ حصد الخسرانِ . (خوانساری، 1343:
214 / 5)

آن کس که دشمنی کاشت، ضرر و خسران درو خواهد کرد.

و چون جنگ برای انسان‌ها، اعم از پیروز و شکست‌خورده، سرگردانی و بدبختی می‌آورد، از عزت و احترام انسان می‌کاهد، و قیام ضد عقل، وجدان، درستی‌ها و ارزش زندگی نزد شخص پیروزمند، و پستی، زبونی و هدررفت خون و زندگی در طرف مغلوب است، و در مذهب علی «الغالب بالشرِّ مغلوب» آن کس که با شر و بدی پیروز گردد، در واقع شکست خورده است». (شریف رضی، 1387: ح 327)

البته هیچ چیز زشت‌تر و بدتر از کشتار و خونریزی نیست. (جرداق، 1344: 1 / 299 -

297)

در اندیشه و راه و رسم مدنیت‌گرای علی علیه السلام، صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی، موهبتی الهی و بستر مناسب روابط انسانی و مایه آرامش برای رشد همگانی است. حضرت در رویارویی اجباری با سه گروه «پیمان‌شکن»، «ستم‌پیشه» و «از راه منحرف شده»، تمام وسایل ممکن و معقول و مشروع را به کار گرفت تا جلوی جاهلیت‌گرایی آنان و آتش‌افروزی و میل به جنگ و خونریزی را بگیرد و راهی به صلح بگشاید.

هنگامی که فتنه جمل برپا شد، برخلاف گردانندگان این ماجرا که به تمام معنا به جاهلیت روی کرده بودند و بر طبل جنگ می‌کوبیدند، با تمام وجود به صلح و اصلاح همت داشت. هشام جعیط مورخ، این مسئله را تفسیر کرده است و می‌نویسد:

علی از جنگ سخن نمی‌گفت، بلکه در مورد اصلاح لب به سخن می‌گشود، یعنی بازگردانیدن امور به وضع درست خود و بازسازی وحدت امت. (بیضون، 1379: 70؛ به نقل از: هشام جعیط، فتنه، جدلیات الدین و السياسة: 167)

صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی، به عنوان شاخصه‌ای برجسته در اندیشه و سیرهٔ مدنیت‌گرای علی علیه السلام، چنان اساسی بود که وقتی فتنه‌گران جمل به سوی بصره عازم شدند، امام تلاش کرد در رَیْذَه^۱ به آنان برسد و مانع آشوب شود، اما آنان با سرعت به سوی بصره رفتند و امام از رَیْذَه بدان سو رهسپار شد. چون در فَیْد^۲ فرود آمد، در گفتگو با عامر بن مطر شیبانی که از کوفه نزد او آمده بود، فرمود:

والله ما أريد إلّا الصلح حتّى يردّ علينا.
(طبری، 1979: 4 / 480)
به خدا سوگند جز این نمی‌خواهم که صلح و آرامش به ما بازگردد.

امام در سخنی دیگر با پسر رفاعه بن رافع، بر صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی خود تأکید کرد؛ (همان: 4 / 479) چراکه هر اقدامی خلاف این راه، بازگشت به جاهلیت می‌دانست. امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکومت معیار خود نشان داد که مسالمت‌جویی و صلح‌گرایی، نشانهٔ اساسی مدنیت، و جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، گواه صادق جاهلیت است. حضرت در رویارویی با معاویه و قاسطین، پس از آنکه نامه‌نگاری با وی برای پیشگیری از جنگ نتیجه نداد، جریر بن عبدالله بَجَلی را که از طرفداران عثمان و دوستان معاویه بود و خود داوطلب شده بود با معاویه مذاکره کند و او را به صلح بکشاند، با نامه‌ای نزد معاویه روانه کرد (منقری، 1403: 55 - 27؛ جعفری، 1381 - 1372: 1 / 483 - 480) و برای وی زمانی تعیین نمود تا در آن فرصت کار را پیش ببرد. پس از رفتن جریر، اصحاب

1. ریْذَه نام قریه‌ای است خشک در سه متزلی مدینه در راه حجاز، وقتی که از فَیْد به سوی مکه می‌روند. (یاقوت الحموی، 1408: 3 / 24)

2. فَیْد شهرکی است در نیمه راه کوفه به مکه. (یاقوت الحموی، 1408: 4 / 282)

حضرت پیشنهاد کردند برای جنگ با مردم شام آماده شوند، ولی امیرمؤمنان علیه السلام پاسخ داد:

همانا آماده شدن من برای نبرد با مردم شام، درحالی که جریر نزد آنان است، بستن در صلح و آشتی با شام و بازداشتن از خیر است؛ اگر راه آن جویند و طریق آشتی پویند. (شریف رضی، 1387: ح 43)

هنگامی هم که معاویه کار را به رویارویی کشانید و در صفین با اشغال شریعه فرات، جنگ را آغاز کرد، امام صعصعه بن صوحان را نزد او فرستاد و پیام داد که ما خواهان جنگ نیستیم و اگر بپذیرید، صلح را بیشتر دوست داریم. (منقری، 1403: 160؛ اسکافی، 1402: 146؛ ابن ابی‌الحدید، 1378: 3 / 318)

در نگاه علی علیه السلام صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی، امری اصیل بود، از این رو برای حفظ و تداوم آن، هر چه شایسته و بایسته بود انجام می‌داد. نامه حضرت به مردم شهرها و توضیح هر آنچه میان او و سپاه قاسطین روی داده بود، از شواهد برجسته این نگاه امام است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این نامه جهت‌گیری صلح‌گرایانه و مسالمت‌جویانه خود را به روشنی بیان کرد و اینکه اصلی‌ترین امر برای وی صلح و آرامش است، و از سر ناچاری و به سبب اصرار نابکارانه دشمن، تن به جنگ داده است. همچنین در استدلال بر پذیرش حکمیت و تعیین مدت، در پاسخ ایراد خوارج، بر صلح‌گرایی و تلاش خود برای اصلاح امور تأکید کرد. (شریف رضی، 1387: ن 58) بر همین مبنا در عهدنامه مالک اشتر فرمود:

و لا تدفعن صلحاً دعاك إليه عدوك، و لله فيه رضا. فإن في الصلح دعة لجنودك، و راحة من همومك، و أمناً لبلادك؛ و لكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه، فإن العدو ربما قارب ليتغفل، فخذ بالحرص، و اتهم في ذلك حسن الظن. (همان: ن 53)

و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب

که صلح و آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌هایت برهاند، و شهرهایت ایمن ماند، لیکن، زنها را زنها را! از دشمن خود پس از صلح و آشتی بپرهیز، که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد - و کمین خود بگشاید - پس دوراندیش شو! و به راه خوش‌گمانی مرو.

امام علی علیه السلام صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی را چنان پاس می‌داشت که تمام لوازم آن را رعایت می‌کرد و بدان‌ها فرمان می‌داد، از جمله:

1. پرهیز از آغاز کردن جنگ؛ (همان: ن 14؛ منقری، 1403: 153)
2. پرهیز از دعوت به پیکار؛ (شریف رضی، 1387: ح 233؛ الکلینی، 1388: 5 / 34)
3. اقامه حجت پیش از جنگ؛ (شریف رضی، 1387: خ 55؛ ابن‌هلال الثقفی، 1407: 407)
4. در صورت ناچاری به جنگ، شروع کردن جنگ در بعدازظهر تا با فرا رسیدن شب، جنگ دامن برچیند و در نتیجه، خون کمتری ریخته شود و هر که می‌خواهد بگریزد، بتواند. (الکلینی، 1388: 5 / 28)
5. تأکید بر رفتار نیک و انسانی با بازماندگان دشمن. (شریف رضی، 1387: ن 14، منقری، 1403: 204؛ ابن‌ابی‌شبیبه، 1409: 8 / 724)

نتیجه‌گیری

برای گذار از جاهلیت به مدنیت، بر اساس آموزه‌ها و رفتار امام علی علیه السلام و آنچه در نهج‌البلاغه انعکاس یافته است، راهی جز ارزش یافتن انسان به تمام معنا و تلاش همه‌جانبه برای برپایی ارزش‌های انسانی و پاسداشت کرامت آدمی، و زدودن هرگونه عصبیت و خشونت‌ورزی نیست. بدون پاسداشت حرمت‌ها و تحقق حقوق‌مداری، نمی‌توان انتظار جلوه یافتن مدنیت را داشت. بی‌گمان نفی خودکامگی و برپایی مردم‌سالاری برای بی‌رنگ کردن جاهلیت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، و بدون پیراستن جامعه و حکومت از فرهنگ جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، و گام نهادن در مسیر صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی،

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی.
2. ابن‌ابی‌الحدید المعتزلی، عزالدین عبدالحمید بن هبئه الله، 1378 ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة.
3. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسانی، 1403 ق، عوالی الآلی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق آقا مجتبی‌العراقی، قدم له شهاب‌الدین المرعشی النجفی، قم، مطبعة سید الشهداء.
4. ابن‌ابی‌شبیة، ابوبکر عبدالله بن محمد، 1409 ق، المصنّف فی الاحادیث والآثار، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر.
5. ابن‌أعثم الکوفی، أبو محمد احمد، بی‌تا، الفتوح، بیروت، دار الندوة الجدیة.
6. ابن‌الأثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن محمد، 1385 ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
7. _____، بی‌تا، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
8. ابن‌السکیت، أبو یوسف یعقوب بن اسحاق الیهوازی، 1412 ق، ترتیب اصلاح المنطق، ترتیب و تقدیم و تعلیق محمد حسن بکائی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.
9. ابن‌سعد، أبو عبدالله محمد، 1405 ق، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر.
10. ابن‌سلام الجمحی، أبو عبدالله محمد، 1408 ق، طبقات الشعراء، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
11. ابن‌فارس، أبو الحسنین احمد، 1389 ق، معجم مقایس اللغة، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، مصر، شرکة و مكتبة و مطبعة الحلبي، الطبعة الثانية.
12. ابن‌قتیبة، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدینوری، 1405 ق، الشعر و الشعراء، حققه و

- ضبط نصح مفید قمیحه، راجعه و ضبط نصح نعیم زررور، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
13. _____، بی تا، *الإمامة والسياسة*، تحقیق طه محمد الزینی، بیروت، دارالمعرفة.
14. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، 1408 ق، *لسان العرب*، نسقه و علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
15. ابن میثم البحرانی، کمال الدین میثم بن علی، 1362، *شرح نهج البلاغه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
16. ابن هلال الثقفی، أبواسحاق ابراهیم بن محمد الکوفی، 1407 ق، *الغارات*، حقه و علق علیه السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، بیروت، دار الاضواء.
17. ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین بن محمد، 1407 ق، *الأغانی*، شرحه و کتب هوامشه عبد علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
18. احمد امین، م، 1969، *فجر الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة العاشرة.
19. الاسکافی، 1402 ق، أبوجعفر محمد بن عبدالله، *المعيار و الموازنة*، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت.
20. البغدادی، عبدالقادر، 1406 ق، *خزانة الأدب و لبّ لباب لسان العرب*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، مكتبة الخانجي.
21. بیضون، ابراهیم، 1379، *رفتارشناسی امام علی علیه السلام در آینه تاریخ*، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
22. الجاحظ، أبوعثمان عمرو بن بحر، 1412 ق، *البيان و التبیین*، تحقیق علی أبوالمحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال، الطبعة الثانية.
23. جرداق، جرج، 1344، *امام علی، صدای عدالت انسانی*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
24. الجصاص، أبوبکر احمد بن علی الرازی، 1415 ق، *احکام القرآن*، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
25. جعفری، سید محمدمهدی، 1381 - 1372، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران، سازمان

- چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
26. جعفریان، رسول، 1373، *تاریخ سیاسی اسلام*، (ج 1، سیره رسول خدا)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
27. جواد علی، 1413 ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، جامعه بغداد، الطبعة الثانية.
28. الجوهری، اسماعیل بن حماد، 1990 م، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة.
29. خلیفه بن خیاط، أبو عمرو خلیفه العصفری، 1415 ق، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، راجعه و ضبطه و وثقه و وضع حواشیه و فهرسه مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت، دار الکتب العلمیة.
30. خوانساری، جمال الدین محمد، 1343، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، مقدمه، تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم.
31. خوانساری، محمدباقر، 1411 ق، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، بیروت، دار الاسلامیة.
32. الخوی، السید أبو القاسم الموسوی، 1403 ق، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بیروت، دار الزهراء.
33. الشریف الرضی، أبو الحسن محمد بن الحسن الموسوی، 1368، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
34. _____، 1386، *گزیده سخنان، نامه ها و حکمت های امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب علیه السلام*، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
35. _____، 1387 ق، *نهج البلاغه*، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیة صبحی الصالح، بیروت، دار الكتاب اللبنانی.
36. شوقی ضیف، 1364، *تاریخ ادب عربی (العصر الجاهلی)*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیر کبیر.

37. الطبرسی، امین الاسلام أبوعلی الفضل بن الحسن، 1415 ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
38. الطبری الامامی، أبوجعفر محمد بن جریر بن رستم، 1368 ق، *المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب ؑ*، النجف، المطبعة الحیدریة.
39. الطبری، أبوجعفر محمد بن جریر، 1979 م، *تاریخ الطبری (تاریخ الرسل و الملوك)*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة الرابعة.
40. عمر فروخ، 1984 م، *تاریخ الأدب العربی*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة.
41. الفاخوری، حنا، بی تا، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی جا، انتشارات توس.
42. قرشی، سید علی اکبر، 1382، *مفردات نهج البلاغه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
43. قرشی، سید علی اکبر، 1388،
44. الكلینی، أبوجعفر محمد بن یعقوب، 1388 ق، *الکافی*، صححه و علّق علیه علی اکبر الغفاری، طهران، دار الکتب الاسلامیة.
45. المصطفوی، حسن، 1417 ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
46. المفید، أبو عبدالله محمد بن النعمان البغدادی، 1377 ق، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، صححه و أخرجه السيد کاظم الموسوی المیاموی، طهران، دار الکتب الاسلامیة.
47. المنقری، نصر بن مزاحم، 1403 ق، *وقعة صفین*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، افست، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
48. النجاشی، أبو العباس احمد بن علی بن العباس، 1407 ق، *رجال النجاشی*، تحقیق السيد موسی الشیبیری الزنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
49. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، 1408 ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط*

- المسائل*، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الثانية.
50. وجدى، محمد فريد بن مصطفى، 1399 ق، *دائرة المعارف القرآن العشرين*، بيروت، دار الفكر.
51. ياقوت الحموى، شهاب الدين أبو عبدالله، 1408 ق، *معجم البلدان*، بيروت، دار بيروت للطباعة و النشر.
52. اليوسفى، محمد هادى، 1417 ق، *موسوعة التاريخ الاسلامى*، قم، مجمع الفكر الاسلامى.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی